

شوروی، اقوام و ملیتهای این منطقه به دنبال یافتن جایگاه خود در دنیایی جدیدند. سیاستهای قومی استالین در دهه ۳۰ و ایجاد جمهوری های مختلف براساس قومیتها و به وجود آوردن مناطق خودمختار در دل این جمهوری ها بذر جنگ و نفاق را در این سرزمین کاشت. تا زمانی که اتحاد شوروی اقتدار داشت، این اختلافات فرصت بروز جدی نیافت. اما، اکنون، با فروپاشی شوروی این منطقه بیش از هر منطقه دیگر بازمانده از آن امپراتوری دستخوش جنگ و خونریزی و گرفتاری بی ثباتی سیاسی است. تحولات قفقاز از نظر قدرتهای منطقه ای (شوروی، ترکیه و ایران) نیز دارای اهمیت خاصی است. هریک از این قدرتها به نحوی در این تحولات نقش دارند. در بین آنها باید کماکان شوروی را مهم ترین بازیگر منطقه دانست.

داشتن درك صحيح از وقایع قفقاز نیازمند آشنایی با پیشینه تاریخی و اجتماعی و سیاسی این منطقه و اقوام و ملیتهای ساکن آن است. کتاب منطقه قفقاز و بی نظمی پس از شوروی تا حد زیادی جوابگویی چنین نیازی است. سوزان گلدنبرگ، نویسنده کتاب، به دلیل حرفه خبرنگاری خود شخصاً در بحریه جنگ و نزاع به نقاط گوناگون قفقاز سفر کرده و از نزدیک با منطقه آشنا شده است. او سپس این تجربیات شخصی را با

- 1981, 1983, 1984 and 1985.
 3. Gellner, *Postmodernism, Reason and Religion*, London: Routledge, 1992.
 4. John Keane (ed.), *Civil Society and the State*, London: Verso, 1988 and 1993, p. 1.
 ۵. رامین جهانگلر، «سرنوین فلسفی مفهوم جامعه مدنی»، گفتگو، شماره ۱، تیر ۱۳۷۲، ص ۸۶.

منطقه قفقاز و بی نظمی

پس از شوروی

Suzanne Goldenberg. *Pride of Small Nations, The Caucasus and Post-Soviet Disorder*. London and New Jersey: 1994, 233 pages.

منطقه کوهستانی قفقاز را دروازه شرق و غرب و محل رویارویی اسلام و مسیحیت دانسته اند. این منطقه اقوام و ملیتهای بیشماری را در خود جای داده و در طول تاریخ مورد حمله و تاخت و تاز قدرتهای مختلف بوده است. سلطه روسها بر قفقاز که از قرن نوزدهم آغاز شد و طی ۷۰ سال حکومت کمونیستها دوام یافت، تأثیر عمیقی بر سرنوشت مردم این منطقه گذاشت. اما، با وجود کوشش روسها، قفقاز هیچگاه به طور کامل هویت خود را از دست نداد و اقوام مختلف آن در اتحاد جماهیر شوروی مستحیل نشدند. اکنون، با فروپاشی

تحقیقات تاریخی و سیاسی توأم کرده و به صورت کتابی سودمند به رشته تحریر در آورده است. علاوه بر معرفی سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، نویسنده به مقولات اساسی چون آسیب پذیری نهادهای نوپید دموکراسی در قفقاز، رقابت بین کهنه کاران حزبی و ملی گرایان عوامفرب، ریشه های بحران قره باغ، ماهیت نهضت چچن ها و آبخازها، مسائل اقتصادی و محیط زیستی و مسئله اسلام در منطقه پرداخته است.

نویسنده معتقد است که آثار سیاست قومی روسیه در قفقاز بسیار گسترده تر از تأمین مرزهای امن، حکومت با ثبات و توسعه اقتصادی برای آنها بوده، باعث القای نوعی هویت ملی در آنها شده است، چیزی که تا قبل از سلطه روسها در منطقه وجود نداشت. در حقیقت، همین عدم احساس هویت ملی بود که باعث شکست تجربه کوتاه استقلال جمهوری های قفقاز در آغاز قرن بیستم شد.

نکته ظریف و درعین حال بسیار مهمی که نویسنده به آن توجه کرده، تأثیر سیاست روسها بر ارتباط قومیت با سرزمین می باشد، امری که امروز باعث بسیاری از نزاعها و خونریزی ها در منطقه شده است. اگر چه کتاب بیش از این به تشریح موضوع پرداخته، ولی این امر نکته ای است که نیاز به توضیح بیشتر دارد. در دنیای سستی قفقاز

پیش از سلطه کمونیستها هویت قومی وابسته به سرزمین نبود و اصولاً مرزهای سیاسی بین اقوام مختلف وجود نداشت. این سیاست مسکو در دهه ۳۰ بود که هر قومی را به سرزمینی مربوط ساخت و برای آن مرزهایی مشخص تعیین کرد. اما باید توجه داشت که این کار به منظور القای هویت ملی جدا از شوروی صورت نگرفت و در واقع هدف ایجاد احساس جدایی در میان اقوام مختلف بود. در حقیقت، تمام کوشش نظام کمونیستی این بود که به همه مردم تحت سلطه خود نوعی هویت ناشی از احساس شهروندی و تعلق به ملتیی به نام اتحاد جماهیر شوروی را القا کند، هویتی که زبان و آرمانهای آن روسی بود. تا زمان حیات اتحاد جماهیر شوروی، این احساس، احساسات هویت قومی را تحت الشعاع قرار می داد. از سوی دیگر، در اتحاد جماهیر شوروی اگر چه مرزهای مشخص برای جمهوری های مختلف به وجود آمد، اما در عمل مرزهای سیاسی بین جمهوری ها وجود نداشت. اما اینک، احساس تعلق به اتحاد جماهیر شوروی دیگر معنا ندارد و احساسات ملی و قومی جایگزین آن شده است، منتهی احساسات ملی و قومی که بر اثر سیاستهای مسکو در دهه ۳۰، به سرزمینی خاص برای هر قوم و ملیتی پیوند خورده است.

کتاب شامل ۱۰ فصل است. کتاب علاوه بر مقدمه، فصلی درباره تاریخ منطقه دارد که در آن به گذشته قفقاز از روزگاران کهن و حکومت‌های ایران و ترک تا سلطه روسها به تفصیل سخن رفته است. سوزان گلدنبرگ می‌نویسد: «تاریخ در منطقه قفقاز چیز خطرناکی است»؛ زیرا مردم قفقاز یاد «فاجعه‌ها، خیانتها و لحظات نادر ثبات را زنده نگاه می‌دارند، هرچند به گذشته‌های دور تعلق داشته است». مردم منطقه پیوسته یادآور می‌شوند که اول باید «تاریخ ما را درک کنید»، تاریخی که هر قوم روایتی مغایر با قوم دیگر از آن دارد. در چنین وضعی نویسنده اذعان دارد که «غیرممکن است انسان سردرگم نشود».

واقعیت این است که بدون آشنایی با تبعیدها و مهاجرت‌های اجباری و قتل‌عام‌های گسترده، بخصوص به دست روسها، درک وضعیت فعلی منطقه غیرممکن است. پرسترویکا امکان ارزیابی مجدد تاریخ را فراهم ساخت، اما این امر توأم شد با فرایند ملت‌سازی در قفقاز و رهبران سیاسی در این ارزیابی حقایق تاریخی را با افسانه در آمیختند. با این حال، نویسنده با پرداختن به نکات مهم و حساس تاریخ تصویری روشن از گذشته این منطقه به دست می‌دهد.

در فصل سوم با عنوان «بازگشت بی‌ثبات به سوی جامعه جهانی» به نقش روسیه و

ترکیه و ایران و غرب در منطقه قفقاز پرداخته شده و منافع و هدف‌های هر یک تشریح گردیده است.

فصل چهارم به تشریح وضعیت اقتصادی هر یک از سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌پردازد و نقاط قوت و ضعف آنها را برمی‌شمارد.

فصل‌های پنجم، ششم و هفتم هر کدام به یکی از سه جمهوری قفقاز اختصاص دارد. فصل پنجم درباره گرجستان است و در آن ماهیت حکومت گامساخوردیا، توطئه روسها برای سرنگونی او و روی کار آوردن شوارنادزه، ریشه‌های جنگ داخلی، تغییر شخصیت سیاسی شوارنادزه و شکست مفتضحانه او در بحران آبخاز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. فصل ششم به مسائل آذربایجان می‌پردازد: حکومت ناکام ایلچی بی و گرایش‌های او به سوی ترکیه و غرب، تمایل او به وحدت دو آذربایجان، ادامه تمایلات استعماری روسیه در آذربایجان و کوشش روسیه در سرنگونی دولت ایلچی بی و روی کار آمدن حیدر علی اف.

فصل هفتم درباره کوچکترین جمهوری قفقاز، یعنی ارمنستان، است و در آن به این نکته مهم اشاره می‌شود که گرجستان و آذربایجان هر دو رهبران منتخب خود را کنار گذاشته‌اند و در آنها مسائل قومی و نهضت‌های

جدایی طلب موضوع دموکراسی را تحت الشعاع قرار داده است. در حالی که ارمنستان هنوز رهبر منتخب خود را حفظ کرده است. در این فصل، همچنین به عوامل این امر، از جمله یکدست بودن جمعیت ارمنستان (بیش از ۹۳ درصد ارمنی)، نقش ارامنه مقیم دنیای غرب و نفوذ ارامنه در مسکو اشاره شده است.

فصل هشتم به بحران قره باغ اختصاص دارد و در آن ریشه های بحران، تحولات منطقه قره باغ از زمان گورباچف و فروپاشی شوروی و کوشش دولتهای خارجی برای برقراری صلح در منطقه بررسی شده است.

فصل نهم درباره شش جمهوری داخل روسیه واقع در شمال کوههای قفقاز است.

در این فصل مهم به وضعیت مردم جمهوری های این منطقه مانند چچن و داغستان، رابطه آنها با روسیه و نیز مسائلی از قبیل نفت و منازعات مرزی پرداخته شده است. اگر چه این کتاب قبل از آغاز تهاجم ارتش روسیه و تار و مار کردن نهضت چچن ها نوشته شده و چنین تهاجمی در آن پیش بینی نشده است، اما اطلاعات مفید آن درباره سابقه مقاومت چچن ها در برابر ارتش روسیه تزاری و کمونیستی، ذخایر نفت منطقه و اهمیت استراتژیک آن از دیدگاه مسکو روشنگر علل و انگیزه یلتسین در اتخاذ چنین سیاستی خشونت بار در قبال دودایف و

ملت چچن است.

در فصل دهم، که در واقع باید آن را نتیجه گیری کتاب دانست، ضمن مروری بر بی ثباتی سیاسی، کشتارها و آوارگی ها، نویسنده این پرسش را مطرح می سازد که بالاخره «آینده قفقاز چه خواهد بود؟» او در پاسخ می گوید تنها چیزی که می توان به آن اطمینان داشت تداوم فقر، کشتار و حضور عامل روسیه در منطقه است. نویسنده معتقد است که باید مبنایی که براساس آن جمهوری های قفقاز به وجود آمد را دوباره مورد ارزیابی و بازنگری قرار داد، جنگ باید پایان یابد و اختلافات جای خود را به همکاری های اقتصادی و سیاسی دهد. نویسنده خود اذعان دارد که این امر نه تنها بسیار مشکل، بلکه تقریباً غیرممکن است. البته، گه گاه لغزشهای تاریخی در کتاب دیده می شود. از این گذشته، به سنت بیشتر خبرنگاران غربی که درباره اقوام و ملت های دیگر مطلب می نویسند، سوزان گلدنبرگ در عین ابراز همدردی و علاقه به مردم منطقه آنها را اقوامی مرموز و غیرعادی تصویر می کند. به عنوان مثال، در معرفی گروزنی می خوانیم:

«گروزنی را نمی توان با یک شهر روسی اشتباه گرفت، هر چند روی نقشه آن را در بین مجموعه جمهوری های حاشیه جنوبی فدراسیون (روسیه) می یابیم. میدان آزادی —

زبان سیاسی اسلام

Bernard Lewis, *The Political Language of Islam*. Chicago/London: The University of Chicago Press, 1988/1991, 168 pages.

برای مطالعات اسلام شناسی در غرب، انگیزه ها و دلایل مختلفی وجود دارد. مسلمانان و مسیحیان از همان مراحل آغازین اسلام در ارتباط با یکدیگر قرار گرفتند. گسترش قلمرو نفوذ مسلمانان به مرزهای شمالی عربستان و سپس نواحی شامات زمینه ساز توجه بسیار دو طرف شد. طی قرون متمادی، مجادلات و تعاملات کلامی بین طرفداران دو دین انعکاس گسترده ای در نقاط تماس پیدا کرد. یکی از راههای انتقال علوم یونانی به جمع مسلمانان با واسطه گری زبان سریانی و مسیحیان نسطوری امکان پذیر شد. حضور مسلمانان در نقاطی از اروپا، بویژه در آندولس و سپس جنگهای صلیبی، هر یک به نوبه خود مراحل از آشنایی های فرهنگی و تمدنی یا نظامی و سلحشوری را برای طرفین به ارمغان آورد. با قدرت یابی ترکهای عثمانی در سرزمینهای اسلامی و داعیه داری خلافت از سوی آنها و حضورشان در مناطق جنوبی، جنوب شرقی و مرکز اروپا، مسلمانی و ترک بودن در

جایی که همه ساختمانهای دولتی قرار دارد - پراست از صحنه هایی از قاره ای دیگر؛ همه جا مردانی با هیتهایی تهدید آمیز به چشم می خوردند که بی اعتنا به گذشت زمان پرسه می زدند، صحنه هایی که بیشتر حال و هوای پیشاور؛ نه مسکو؛ را دارد. پیرمردان ده با پوستینه های ضخیم و قمه هاشان، مافیایی های مشکوک با دندانهای طلایی و کت و کلاه گانگسترهای سینما و سربازان ملول کسانی هستند که در گروزی صاحب قدرت اند.

در کل، کتاب یک تحقیق نظری نیست. کوشش یک خبرنگار غربی است تا از ارائه یک گزارش خبری صرف درباره منطقه ای دوردست چون قفقاز فراتر رود و تاریخ و پیشینه مردم آن را بشناسد و ریشه های فاجعه قفقاز را بیابد و به خواننده عرضه کند؛ و باید اذعان داشت که از عهده این کار بخوبی برآمده است.

فرهاد عطایی

دانشگاه شهید بهشتی